

فرار دختران به سبب اعتیاد

از عواملی که اعتیاد اولیاء برای فرزندان ایجاد می شود را می توان فرار دختران

ذکر کرد.

نظم عمومی کشورمان، که بر پایه فرهنگ و تمدن اسلام ناب استوار است، برای

زن مسلمان حرمت قائل است و اقتضا دارد که مکان آموزشی و پرورش

دختران و پسران از یکدیگر جدا باشد، به ویژه در سنین عصیان و بلوغ، که

نوجوانان با احساساتی تند، به سوی جنس مخالف گرایش پیدا می کنند، این مهم

جایز اهمیت بیشتری است؛ زیرا اگر بنا باشد ما دختران و پسرانی داشته باشیم

که قبل از ازدواج، تجربه جنسی نداشته باشند، محیط زندگی شخصی و اجتماعی

آنان، حداقل تا سنی که فریب نخورند، باید به گونه ای باشد که برای اقدام به

روابط جنسی، مساعد نباشد. در نقطه مقابل، در فرهنگ غرب، این عقیده قابل

قبول نیست و هیچ محدودیتی برای اختلاط دختران و پسران در محیط آموزشی

دبستان. راهنمایی. دبیرستان وجود ندارد و علاوه بر آن اماکن عمومی و

تفریحی نظیر استخرها و ... نیز از این محدودیت برخوردار نیستند و هرآنچه در

این رهگذر پیش آید، پاره ای از فرهنگ آنان است. اختلاط دختران و پسران در

امر آموزش و پرورش به مبانی فکری مدیران فرهنگی جامعه بستگی دارد. اگر

کسی اسلام را پذیرفته و بر اساس آن دختران خود را به مراکز آموزش و

پرورش علوم و فنون بفرستد و از سوی دیگر حفظ حرمت زن مسلمان را را بر

هر کاری، حتی آموزش و پرورش، واجب بداند. در نتیجه اختلاط حرام دختر و

پسر در آموزش و پرورش با بند ج ماده ۱۰ کنوانسیون به طور کامل همخوانی

ندارد؛ زیرا بند ج می گوید: «از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه ای از نقش زنان

و مردان در کبیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی، از طریق تشویق به

آموزش مختلط و سایر انواع روش های آموزشی که نیل به این هدف را ممکن

می سازد، به ویژه تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه های آموزشی مدارس و

تطبیق دادن روشهای آموزشی»

در نظام ستم شاهی، زن در تبلیغ کالاها مظهر استلذاز و بهره کشی جنسی و

اقتصادی شده بود، از این رو خانواده های متدین برای فرزندان خود

محدودیت‌های فراوانی قائل بودند اما با پیروزی انقلاب اسلامی و اصالت

بخشیدن به زن به عنوان جنس دیگر انسان در کنار مرد و نگاه با حرمت و

احترام به شخصیت زن فضای مناسبی را برپا رشد آنها فراهم شد و در رسیدن

به کمال آنها موثر بود. اما هرچه جامعه به سوی جلو پیشرفت می کرد

معضلات یکی پس از دیگری اساس جامعه را دچار تزلزل کرده بود و بشر

درگیر با این معضلات وضعیت تاسف باری را سپری می کرد. از این معضلات

می توان از اعتیاد، فرار از خانه، بزهکاری و ... نام برد که این سه مورد از

مهمترین معضلات جوامع امروزی است و جامعه را دچار فراز و نشیب هایی

از نظر اجتماعی، اقتصادی کرده، این معضلات در حالی تاثیرات منفی خود را بر

پیگر جوامع وارد می سازد که کشورهای جهان سوم و از جمله آنها ایران نیز

از پیامدهای آن به دور نبوده و تاوان سنگینی را بابت رهایی از این معضلات

دیروز، بحران امروز می پردازند اما همچنان و با وجود تمام راهکارهای مقابله

با این معضلات هستی افراد جوانان و و خانواده های این مرز و بوم را در

معرض مشکلات عدیده اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی قرار داده. برای بحث در

خصوص این معضلات آغاز و پایان معنی ندارد یعنی کلاف سردرگمی است که

از هر کجایش شروع و به بحث و تحلیل بپردازیم بیراه نرفته ایم بعد از تحلیلی

گسترده از بعد اقتصادی - فرهنگی یا اجتماعی حتی گوشه ای از این دریای

خون آشام و گرداب هراس انگیز را نیز روشن ننموده ایم تا برسد به کا قضایا.

عوامل مختلفی دست به دست هم داده اند تا جوان را به این ورطه برسانند مثل

هیجان طلبی، کنجکاوی، کسب لذت، تسکین درد، آرام بخشی، تلاش برای

فراموش کردن مشکلات، شوخی و خنده های گذرا، میل به خطر کردن، احساس

بزرگ شدن و پیوستن به گروه های خاص و علل و عواملی چون سرخوردگی،

شکست در کنکور، بیکاری، نبود امکانات در تفریحات سالم و که بعضی

از جوانان و نوجوانان راه خلاصی از مشکلات خودشان را روی آوردن به این

معضلات می پندارند. اینک ما در این تحقیق بررسی و علت یابی عوامل فرار

نوجوانان و جوانان از خانه و خانواده است و سعی ما بر این است جوانان

آگاهی پیدا کنند و بتوانند راه درست را پیدا کنند و خودشان را از گودال کثافت

و. شهوت‌های آنی و زودگذر دور کنند تا خانواده خود را با بی آبرویی مواجه

نکنند و بتوانند همیشه برای خانواده بخصوص پدر و مادر خود فرزندان باشند

که تا تمام عمر آنها به وجودشان افتخار کنند و از داشتن چنین فرزندی از

خداوند متعال شکرگذار باشند.

فرار از خانه، یکی از پدیده های آسیب زای اجتماعی است که در دهه گذشته

افزایش قابل توجهی داشته است؛ آن گونه که ه گفته یکی از جامعه شناسان،

آمار دختران فراری در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۶۵، حدود ۲۰ برابر افزایش

یافته است و علاوه بر این، میانگین فراریان نیز کاهش پیدا کرده است؛ چنانکه

میانگین سنی آنها در سال ۱۳۷۹ به ۱۴/۷ سال رسیده است. هرچند برخی آمارها

این آسیب اجتماعی را در چارچوب گسترش آن در سطح جهانی معرفی می کند

و اظهار می دارد بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، سالانه بیش از یک میلیون جوان ۱۹-۱۳ ساله از خانه فرار می کنند که از این تعداد ۷۴ درصد

دختر و ۲۶ درصد پسر هستند، اما این پدیده در جامعه ما که خانواده پناهگاه و

مأمن بلامنازع - تا پیش از ازدواج - محسوب می شود و روابط بین آن بر پایه

احترام و محبت شکل می گیرد، تأمل برانگیز است و نشان می دهد خانواده ها

کارکردهای تربیتی و فرهنگی خود را از دست داده اند و گرنه چه دلیلی دارد که

در ۴ ماهه سوم سال گذشته تعداد ۶۰ هزار و ۱۵۶ نوجوان فرار را نیروی

انتظامی دستگیر کند؟

در بررسی انجام شده روی افراد فراری مشخص شد درگیری با خانواده،

جستجوی کار، مشکلات تحصیلی و اغفال از طریق دوستان، ۶۱ درصد دلایل را

به خود اختصاص داده اند و ۳۹ درصد دیگر عواملی چون بدسرشتی، اختلالات

رفتاری و جاذبه های شهری بوده است. همچنین بررسی دیگری نشان داده

است اکثر آنها محصول فقر اقتصادی و فرهنگی حاکم بر خانواده، جدایی و

تقص قوانین سرپرستی و اختلال ارتباط فردی - خانوادگی و اجتماعی هستند.

در این زمینه، مدیرکل امور آسیب دیدگان اجتماعی بهزیستی اعلام می دارد ۹۵

درصد دختران فراری و زنان آسیب دیده محصول طلاق هستند. با این تفصیل،

پرسش اصلی این گونه مطرح می شود که این دختران از کجا سردر می آورند؟

بنا به یک بررسی معلوم شده است از هر ۴۵ دختر فراری فقط ۱۳ نفرشان به

خانه برگردانده می شوند. این پژوهش، خانواده را دلیل فرار دختران می شناسد

و از طلاق والدین، نداشتن صلاحیت اخلاقی آنان و تعصبات بیجا به عنوان

عوامل اصلی نام می برد.

بررسی های دیگر نشان می دهد ۳۴ درصد دختران فراری، پس از فرار به منزل

دوستان خود رفته اند، ۲۷/۷ درصد در خیابانها و پارکها را چنین مشخص کرده

ایست: این دختران در تهران جذب ۳ گروه می شوند؛ (۱) بچه معروفها که

پلاتوقههایی خاص خودشان در مناطق مرفه نشین تهران دارند (۲) دختران پارک

که بیشتر در پارکهای و دیده می شوند و ۳) دختران خیابانی که با خیابان گردی امورات خود را می گذرانند.

و به این ترتیب آشکار می شود که اکنون هم درد معلوم است و هم علت آن.

پس باید چاره ای جست امروزه توسعه زندگی شهری و صنعتی، گسترش بی

رویه شهرها و مهاجرت لز روستاها به شهرها بزرگ، افزایش حاشیه نشینی،

فراوانی مشکلات اقتصادی و اجتماعی و جوان بودن درصد جامعه اریان باعث

افزایش کمی و کیفی آسیبهای اجتماعی شده و زمینه کماسبی برای ابتلا به انواع

آسیبهایی بخصوص برای قشر جوان فراهم گردیده است. یکی از آسیبهایی که

جوامع بشری را به خطر انداخته، مساله روسپیگری است.

با مطالعه در علل و عوارض این پدیده بخوبی روشن می شود که فقر، بیکاری،

جنگ، تنوع طلبی، فریب خوردگی، شکست در عشق، علل جنسی و عوامل

خانوادگی مهمترین عواملی هستند که هر روز بر تعداد طعمه های جدید

روسپیگری می افزاید. بر اساس برآورد سازمان ملل متحد هر ساله ۴۰ میلیون

نفر در جهان خرید و فروش می شوند گفته می شود در کشورهای متانند

اندونزی، تایلند، فیلیپین و مالزی قاچاق زنان را از نقاط دیگر به این نقاط به منبع

بزرگ درآمد اقتصادی و بخشی از تولید ناخالص ملی تبدیل شده است. در

تحلیل مساله روسپیگری و گرایش این گروه از افراد به ارتکاب جرایمی که

خلاف با هنجارها و عرف جامعه است باید به ابعاد گوناگون و وسیعی از مساله

نظر داشت و به این امر از دریچه و ابعاد پیچیده آن نگریست. از جمله عوامل

موثر در وقوع بزهکاری می توان به انگیزه های فرد، عوامل روانشناختی، عوامل

خانوادگی، شرایط محیطی و عوامل زیستی اشاره کرد. با توجه به شیوع

آسیبهای اجتماعی به انحرافات اجتماعی لزوم ارائه خدمات اجتماعی و بازتوانی

خود را نمایان می سازد فرار نوجوانان و جوانان از خانه، امروزه در جهان به

عنوان یک مسئله و مشکل اجتماعی، توجه صاحب نظران را به خود جلب کرده

است.

راب و سلزینک می گوید: مساله اجتماعی هنگامی بوجود می آید که به نظر می

رسد قدرتی که جامعه متشکل برای تنظیم روابط میان افراد دارد با شکست

روبه رو می شود. نهادهای آن دستخوش تزلزل می شوند، قانونهای آن مورد

بی احترامی قرار می گیرند و انتقال ارزشهای آن از نسلی به نسل دیگر بسختی

صورت می گیرد و چهارچوب توقعات متزلزل می شود. فرار دختران از منزل

اگرچه در نگاه اول مسأله ای فردی به نظر می رسد ولی پیامدهای آن، اجتماعی

است و سلامت اخلاقی جامعه را مورد تهدید قرار می دهد. به طوری که زیانهای

بسیار و گاه جبران ناپذیر به بار می آورد. سرعت یابی فرار دختران از منزل به

عوامل متعددی می رسیم که به صورتهای مختلف نقش دارند. شناخت ریشه ای

این کجروی و رفتار انحرافی، نخستین شرط چاره جویی و بیش از نیمی از

درمان است که ساختن بدون شناختن، تیر در تاریکی رها کردن است، بنابراین

باید گفت توجه به مسأله فرار دختران از منزل و اقدام برای کنترل، کاهش و رفع

عوامل آن می تواند جامعه را در رسیدن به تعادل و سلامت نسل جوان،

برقراری روابط اجتماعی مناسب و بهنجار موفق کند.

در تربیت فرزندان بلایید آزاید و نظارت به موازات هم و در رساتای هم و به

صورت متعادل اعمال شوند. داشتن برنامه مناسب برای اوقات فراغت به

دختران کمک می کند که در کشف خویشتن و شکوفا شدن استعدادهای بالقوه

جسمی و روانی و بهبود روابط و مناسبات با خانواده و اطرافیان موفق شدند

احساس مقبولیت و احساس عدم تبعیض میان دختر و پسر در خانواده می تواند

اثر مثبتی در کاهش طغیان و کاهش انزوای اجتماعی داشته باشد و میزان

خودباوری این که فرد خود را شایسته مواجهه با چالشهای اساسی زندگی

بداند، توانایی برقراری روابط شایسته انسانی و مراقبت از خود داشته و از

نیروی جهشی کافی برای گذر از مشکلات زندگی برخوردار باشد که این حالت

در دختران فراری در سطح پائین قرار دارد.

وسایل ارتباط جمعی به طور عام و تلوزیون به طور خاص با توجه به گستردگی و فراگیری غیرقابل وصف می تواند نقش حیاتی در مهار معضلات و

آسیبهای اجتماعی داشته باشند اما آن چنان که از ظواهر امر برمی آید تلوزیون

هم به این پدیده ناهنجار با پخش سریالهای منفی گرا دامن می زند و مشکلی بر

مشکلات دیگر می افزاید. تهیه کنندگان برنامه تلوزیون باید بسیار نکته سنج

باشند، چرا که عوارض این سهل انگاری در تدوین برنامه ها می تواند عوارض

نامطلوبی در پی داشته باشد که جبران آن هزینه سنگینی بر پیکره جامعه به جا

خواهد گذاشت.

آسیب شناسی رابطه دختر و پسر

بدیهی است که امر توسعه موجب تغییر بخش اعظم سنتها یم شود و جوانان به

دنبال جامعه آرمانی و تازه ای هستند که در آن آزادی روابط اجتماعی بیشتر

باشند. گرچه فروپاشی برخی از سنت ها در فرآیند توسعه ضروری است؛ اما

زیاده روی در این راه موجب سردرگمی و بلاتکلیفی و بریدگی فرهنگی می شود.

بعضی از جوانان خیلی زود متوجه این خطر می شوند و به فکر چاره می افتند

و در نتیجه از ارزشها و معنویت ها فاصله نمی گیرند، ولی متأسفانه غرق در

ورطه بی قیدی، رفاه طلبی و لذت جویی می شوند و بناچار در دام خودپرستی

افراطی گرفتار می شوند و راه افسارگسیختگی و بی بند و باری را در پیش می

گیرند. اریک فروم، روان شناس مشهور می گوید: «انسان از لحظه ای که به دنیا

می آید تا دمی که از دنیا می رود، هر عملی که انجام می دهد، در جهت رفع نیاز

تنهایی اش است»

پس انسان نیاز به داد و سند، مهر و حشر و نشر دارد، بخصوص جوانان که

جویای نام هستند و نیاز مشتری دارند تا به شخصیت تازه شکل گرفته شان

مهر تایید بزنند.

دوستی، بر اساس اشتراکات، عادات، مشغولات، خلیات و بالاخره نفسانیات دو

موجود است که به هم نزدیک می شوند؛ اما دوستی پسر و دختر بیش از این که

به این نیازها توجه کند، عوامل دیگری موجب کشش و جهش آنها به سمت جنس

مخالف می شود. هر جوانی پس از سپری شدن دوران نوجوانی، نیاز دارد که از

فضای خانواده خارج شود و دوستی و محبت دیگران را حسی کند. جوان یم

خواهد به او ثابت شود که دوست داشتنی است و علاوه بر والدینش، مورد

توجه دیگران قرار می گیرد. تخلیه انرژی و هیجانات جوانی و بالاخره شور و

شر زندگی که لازمه دوران جوانی است. پاسخ به احساسات رمانتیک و عاشقانه

و رویاهای بی پایان خود، بخصوص در مورد دخترها که نیاز به داشتن جاذبه

برای آنها مهم است. بدیهی است که دختر و پسر هرچقدر به سنین بالاتر برسند

این معیارها درهم ریزند و به جای آنها معیارهای جدیدی شکل می گیرد.

گریزه پدر و مادرشان، گریزه تشکیل خانواده و در اجتماع مستقل شدن همگی

دست به دست هم داده و پسر و دختر را به هم نزدیک می کند. باید قبول کنیم

حضور تلوزیون، سینما، کامپیوتر، اینترنت و ماهواره از یک طرف و توسعه

شهرنشینی و گسترش مناسبات اجتماعی از سوی دیگر موجب شده که زن و

مرد بناچار حضور گسترده ای در جامعه داشته باشند. بنابراین قهرا و جبرا این

گونه معاشرت ها معمول شده است. محیط دانشگاه ها، محل کار و محیط های

اجتماعی و میهمانی ها، خواه ناخواه منجر به آشنایی دختر و پسر شده و هیچ

جبری نمی تواند مانع از آن شود. آنچه در خور اهمیت است، اگر این آشنایی به

سمت و سوی صحیح و معقول سوق پیدا کند، بعدها با افتخار از آن یاد خواهد

شد و اگر در مسیری سالم هدایت نشود، موجب تلخی، زهرکامی و حسرت

خواهد بود.

بررسی انواع روابط:

الف) رابطه معقول؛ اگر والدین و اولیای مدرسه و دانشگاه ها، بر اساس آموزش

های درست، روابط اجتماعی و برخورد با جنس مخالف را به جوانان بخوبی

تفہیم کنند، در این صورت جوان هم، فرهنگ متعارف این گونه معاشرت ها را

بهتر می شناسد و هم در صورت فراهم بودن سایر شرایط، به ازدواج توأم با

شناخت دست می یابد.

ب) رابطه پنهانی: رابطه برخی از جوانان پنهانی است. این گونه رابطه ها از

سنین نوجوانی شروع می شود و بتدریج خود را می نمایند. روابطی این چنین

از نگاه های پنهانی شروع و به نامه پرانی، تماس تلفنی، دیدار پنهانی، هدیه دادن

و هدیه گرفتن می انجامد. در این وضعیت اگر پدر و مادر هوشیار باشند و با

فرزند خود احساس نزدیکی کنند، قادرند با او همراه شوند و خطرات این گونه

معاشرت ها را یادآور شوند. مخالفت آشکار با این گونه رفت و آمدها، جوانان

را از والدین دور می کند و چه بسا ندانسته و نخواستہ کار کنند که پایان

خوشی برای طرفین بخصوص برای دختر نداشته باشد.

ج) رابطه آزاد: «خلق را تقلیدشان بر باد داد» و آن در صورتی است که تحت

تاثیر فرهنگ غرب و تمایلات شدید والدین به فرهنگ غرب یافت می شود که به

برقراری رابطه آزاد دختر و پسر اعتقاد دارند. در این صورت چون هیچ قانونی

بر آنها حکمفرما نیست، متاسفانه به بی بند و باری و گاهی افسارگسیختگی

جنسی منجر می شوند.

خانه هایی که به زردی می گرایید:

مدیر اسبق خانه ریحانه، در این خصوص می گوید: با وجود گسترش

روزافزون آمار فرار میان نوجوانان، چند وقتی است که شاهد بسته شدن خانه

های سبز و ریحانه هستیم. این مراکز از بدو تاسیس به علت تعداد کم آنها

جوابگوی نیاز جامعه نبوده اند و حالا هم بسته شده اند و دیگر محلی برای

نگهداری این نوع افراد وجود ندارد، اما این در حالی است که در تمام ممالک دنیا

مراکزی با نام childstreet یا مرکز کودکان خیابانی وجود دارد. وی یادآور می

شود که این مراکز برای هر جامعه ای لازم و ضروری است ولی در کشور ما

این مراکز که زیر نظر شهرداری اداره می شد، قربانی اختلاف سلیقه های

مسئولان شد و به حالت نیمه تعطیل درآوردند. شهرداری اداره این مراکز را

وظیفه بهزیستی می داند و بهزیستی وظیفه شهرداری و این در حالی است که

در تبصره ۲۳ ماده ۵۵، جمع آوری کودکان و نوجوانان خیابانی به عهده

شهرداری نهاده شده است. مژگان شیرازی می گوید: با تاسیس خانه های ریحانه

از ۲۵ مهرماه سال ۷۸ پایگاههایی در تمام ترمینال ها و راه آهن ایجاد شد که در آن پایگاهها افراد سرگردان شناسایی و به این مراکز تحویل داده می شدند.

در این مراکز مشاوران، روان شناسان و مددکاران با افراد فراری صحبت و

علل فرار آنها از خانه را ریشه یابی می کردند و سپس با خانواده های آنها

تماس می گرفتند و در صورت اطمینان از بی سرپرست بودن این افراد عدم

شایستگی خانواده از نگهداری فرزند، به خویشان درجه مراجعه می کردند و در

غیر این صورت به بهزیستی می فرستادند. وی می افزاید: وجود چنین مراکزی

در شهرهای بزرگ بخصوص در تهران به علت مهاجرت های بی رویه، استفاده

از ماهواره و آشنایی با فرهنگ غرب و ... ضرورت دارد. با بسته شدن این چنین

مراکزی آمار آسیب های اجتماعی رو به افزایش خواهد رفت.

حمایت از آسیب دیدگان:

مدیر اسبق خانه ریحانه در باره این مراکز می گوید: اینک که خانه های ریحانه

و سبز به حالت نیمه تعطیل درآمده اند، تنها یک مرکز نگهداری از دختران بی

سرپرست و فراری وجود دارد که وابسته به موسسات حمایت از آسیب دیدگان

اجتماعی است. این مرکز با داشتن ۱۳ پرسنل از ۵۸ دختر نگهداری می کند.

خانواده های این دختران از طبقات مختلف هستند که به دلیل مشغله های زندگی

از مشکلات روحی و روانی فرزندان سر باز زدند. در این مرکز سعی می

شود که به دختران آموزش مقاومت در برابر مشکلات و بازگرداندن هویت رفته

آنها داده می شود. از بین این بچه ها ۷۰ درصد آنها را نوجوانان شهرستانی و

بقیه را تهرانی تشکیل می دهند که در این میان، مسائل بچه های تهرانی ریشه

دارتند. این مرکز با استفاده از شیوه خانواده درمانی به والدین می آموزد که

رفتار صحیح آنها از فرار فرزندشان جلوگیری می کند و این افراد پس از

گذراندن مراحل اصلاح باید در آغوش خانواده هایشان باشند. خانم شیرازی می

افزاید: در مدت ۳/۵ ماه فعالیت این مرکز ۱۸۰۰ پرونده بررسی شد که از این

میان ۶۵ درصد آنها به خانواده ها بازگردانده و بقیه افراد به مراکز یهزیستی

سپرده شدند. در این میان برخی نوجوانان شهرستانی پس از اصلاح، راضی

نشند که به خانه هایشان بازگردند. چرا که به زرق و برق تهران عادت کرده

بودند و ترجیح می دادند که در تهران بمانند؛ بنابراین ایجاد چنین مراکزی در

تمامی شهرستانها لازم و ضروری است. مژگان شرازی تصریح می کند: وجود

چنین مراکزی در تمام مناطق بیست گانه تهران لازم است چرا که تنوع فرهنگی

میان این افراد باعث مشکلات فراوانی می شود. وی افزود: در این مراکز سعی

شده است که افراد را به درس خواندن سوق دهند و شرایط را طوری مهیا کنند

که ادامه تحصیل برای آنان میسر باشد. کنار آنها نیز کلاسهای آموزشی مانند

کامپیوتر، عروسک سازی، گل چینی، نقاشی، گلیم بافی، خطاطی و ... گذاشته

شده است.

مدیر اسبق خانه ریحانه خاطرنشان می کند: جمع کردن این قبیل نوجوانان در

یک محل، کار غیرصحیحی است و پس از مدتی آنها از هم جدا شده و در

گروههای ۲ تا ۴ نفری با عنوان شبه خانواده نگهداری می شوند تا فرد احساس

استقلال کند و در این شبه خانواده هاست که نیازهای عاطفی بچه ها ارضا شده و آنها احساس شخصیت خواهند کرد.

انگیزه های فرار:

کودک خیابانی با فردی اطلاق می شود که یک شب را بدون اجازه والدین خود

برون از خانه سپری کند. عده زیادی از این افراد نزد خویشان یا دوستان خود

می وند. برخی از آنها مدت یکی، دو روز وعده ای دیگر در فاصله ۲ یا ۳ هفته

به خانه های خود باز می گردند. اما مساله نگران کننده به ۲۰ درصد از این

کودکان و نوجوانانی مربوط می شود که با آگاهی، بیرون از خانه به سر می

برند و هیچ انگیزه ای برای بازگشت ندارند. دکتر محمود گلزاری عضو هیات

علمی دانشگاه علامه طباطبایی می گوید: کودکان و نوجوانان بی خانمان و

فراری در معرض اعتیاد به مواد مخدر، الکل، سرقت، انحرافات جنسی، فحشاء،

بیماریهای جسمی مزمن، ایدز، خودکشی، مرگ و میر بر اثر درگیری های

فیزیکی و ... قرار دارند.

وی روابط مختل خانوادگی، طرد و خشونت والدین، مشکلات تحصیلی ضعف

مهارتهای اجتماعی، سابقه رفتارهای بزهکارانه، افسردگی، تمایل به خودکشی

و... را از مهمترین عوامل فرار از خانه ذکر می کند. این کارشناس آسیب های

اجتماعی، نوجوانان فرار را ۲ گروه می داند. آنهایی که از جایی فرار یم کنند و

افرادی که به جایی می گریزند. وی می گوید: گروه اول کودکان و نوجوانانی

هستند که زیر فشار و آزار اعضای خانواده قرار گیرند و گروه دوم برای تنوع

طلبی و خوشگذرانی سراغ شهرهای بزرگ یا افراد خاص می روند.

گلزاری دختران را نیز به ۳ گروه تقسیم می کند. بی ریشه ها، نگران ها و

وحشت زدگان. او می افزاید: بی ریشه ها لذت جویانی هستند که نمی توانند

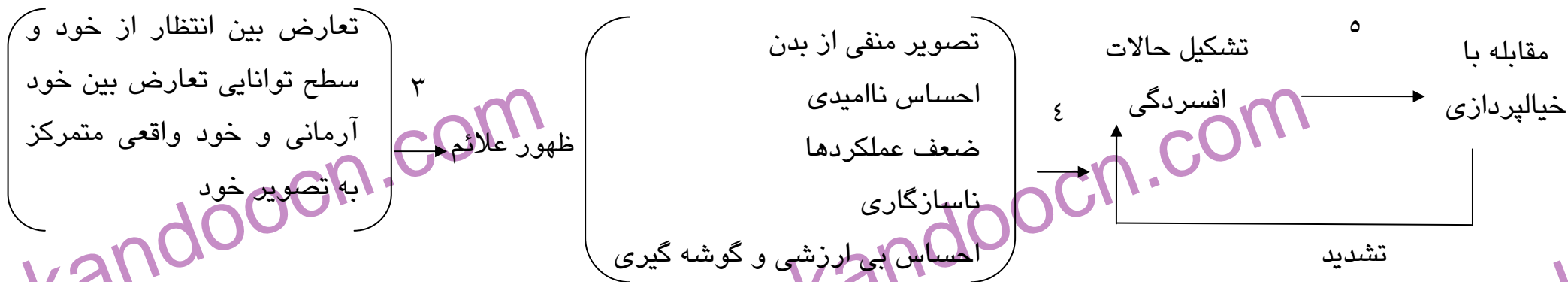
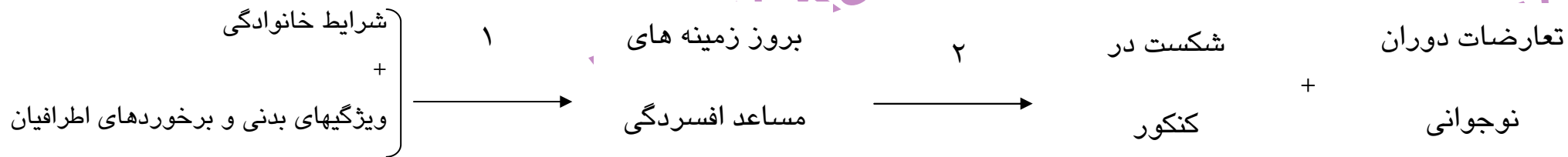
خواسته های خود را به تأخیر بیندازند و بیشتر از سوی والدین حمایتهای

افراطی شده اند. اما نگران ها، درگیر مشکلات متعدد خانوادگی هستند و از فقر،

اعتیاد و جدایی والدین خود احساس نگرانی می کنند و وحشت زدگان دختران

بی پناهی هستند که مورد آزار جسمی و جنسی خود پدر یا ناپدری خود قرار

می گیرند.



دختران سرگردان امروز

زنان بی سرانجام فردا

فرار بی سرانجام:

- یافته های یک پژوهش نشان می دهد که ۶۷/۳ درصد از دختران فراری به علت

اختلاف با اعضای درجه یک خانواده و کتک خوردن از آنان از خانه فرار می

کنند. دختران فراری به امید یافتن پناهگاهی بهتر از خانه به مکانهای عمومی

تامن پناه می برند. این یافته ها، حاصل پژوهشی است که دکتر انور صوری راد

استاد دانشگاه علاوه طباطبایی و گروه وی در باره دختران فراری انجام داده

اند. بر اساس نتایج این پژوهش که در نشریه پژوهشی فرهنگ و پژوهش منتشر

شد ۳۶/۹ درصد از دختران فراری، اختلاف با پدر و کتک خوردن از وی را

عامل فرار از منزل ذکر کرده اند. ۱۵/۳۰ درصد از این گروه، به دلیل اختلاف با

برادر و ۱۵/۱ درصد به سبب اختلاف با مادر و کتک خوردن از افراد درجه یک

خانواده، منزل خویش را ترک کرده و فراری شده اند. جامعه آماری این پژوهش

۵۰ نفر از دخترانی بودند که در ماههای اسفند ۷۹ و فروردین ۷۰ در مرکز

مداخله در بحران های اجتماعی سازمان بهزیستی و کانون اصلاح و تربیت

نگهداری می شدند و برای مقایسه نیز گروه مقایسه ای از دختران دبیرستان در

مناطق ۲۰ و ۱۹ تهران به دلیل اینکه اکثر دختران فراری ساکن تهران از این دو

منطقه بودند، انتخاب شدند. از مجموع دختران فراری مورد بررسی، ۵۲ درصد

قبل از فرار از منزل در تهران سکونت داشتند و باقی از شهرهای دیگر به تهران

آمده بودند که پس از تهران شهرها مشهد و کرج هرکدام با شش درصد، قرار

می گیرند. ۷۴ درصد از دختران فراری مجرد، ۲۴ درصد مجرد اغفال شده و دو

درصد متاهل بودند که ۳۶ درصد از آنان در زمان فرار از منزل، ترک تحصیل

کرده محسوب می شدند. ۱۳ درصد از جامعه آماری دوست را دلیل ترک خانه

عنوان کرده اند، ۶۵ درصد مشکل ناپدیری و یا نامادری را مطرح کرده و ۶/۵

درصد ازدواج را عامل فرار خود بیان کرده اند. ۷۶ درصد از این دختران قبلاً

توسط نیروی انتظامی دستگیر شده، ۱۵ درصد علاوه بر دستگیری بازداشت و

۳۲ درصد از کل افراد، علاوه بر دستگیری بخاطر جرایم مختلف راهی زندان

شده بودند. بر اساس این نتایج این پژوهش، ۳۴ درصد از افراد مورد پرسش

بعد از فرار به منزل دوستان خود رفته، ۲۷/۷ درصد در خیابانها سرگردان شده

اند. ۸/۵ درصد به پارکها و ۶/۴ درصد به حرم امام رفتند. حال آن که مواردی

از قبیل مراجعه به کمیته امداد، کلانتری، بهزیستی نیز با درصدهای کمتری

مشاهده می شود. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت سالانه بیش از یک

میلیون نوجوان ۱۳ تا ۱۹ ساله در جهان از خانه فرار می کنند. بیشترین

نوجوانان فراری ۱۴ تا ۱۷ سال دارند که از این میان ۷۴ درصد دختر و ۲۶

درصد پسر هستند.

در بخشی از این پژوهش آمده است، در ایران تعداد کودکان فراری به گونه

نگران کننده ای در حال افزایش است. بر اساس آمار منتشر شده از سوی

نیروی انتظامی در چهارماهه سوم سال ۱۳۸۰ تعداد ۶۰ هزار و ۱۵۶ نوجوان

فراریر توسط مأموران دستگیر شده اند. در این پژوهش به مسئولان و خانواده

ها پیشنهاد شده است که بحث آموزش و تربیت دختران را بخصوص در دوره

بلوغ جدی بگیرند. دست اندرکاران این پژوهش همچنین خواستار تربیت

مددکاران اجتماعی با تخصص (کار با دختران و خانواده های دختران فراری و

در معرض خطر) و حضور آنان در مدارس و پایانه های مسافری پارکها و

همچنین ایجاد بانک اطلاعاتی در خصوص دانش آموزان دختر دارای خانواده

های متشنج متزلزل نامادری و ناپدیری به منظور استفاده در طرحهای پیشگیری

از فرار آنان و مداخله های حرفه ای توسط مددکاران اجتماعی شدند.

چاره کار چیست:

دکتر فرید فدایی می گوید: همه مردم باید در باره رفتار مزاحمت آمیز جوانان

موضعی قاطع داشته باشند برای حل این مشکل بهتر است شبها معابر از نور

کافی برخوردار باشند و نیروی انتظامی در آنها حضوری مستمر داشته باشد

اما در باره پیشگیری کلی از این رفتارها می گوید: کاستن از مشکلات اقتصادی

جوانان، فراهم کردن کار، امکان گذراندن اوقات فراغت و ... از اموری است که

دولت باید برای جوانان انجام دهد. زمانی که جوانی از امکان تحصیل و آینده

شغلی اوقات فراغت و امکان از ازدواجش مطمئن باشد به ندرت پیش می آید که

رفتارهای نابهنجار از خود بروز دهد وقتی به ۱۰ سال پیش برمی گردیم متوجه

می شویم که در آن زمان بیشتر دختران در همان دوران کودکی با هنرهای

خیاطی، نقاشی، بازیهای همگانی و ... آشنا می شدند و مشکلی ایجاد نمی شد.

ولی در زندگی امروز وقتی فرزندان خانواده از یک طرف همچون ارباب پرورش

می یابند و از طرف دیگر ارتباط عاطفی و حتی منطقی درستی با اعضای

خانواده برقرار نمی کنند نتیجه این می شود که نسلی کم حوصله و متوقع در

دامان جامعه پرورش می یابد نسلی که بیش از گذشته آسیب پذیر است.

و ما باید ببینیم واقعاً چه کارهایی می توان برای این دختران معصومی که در

معرض تعرض قرار گرفته اند انجام دادیم مگر جز این بوده که برخی از

خانواده ها شرایطی را فراهم آورده اند یا بسایر از آنها مجبور شده اند سکوت

کنند یا آواره خیابان شوند و در آنجا به هر خفتی برای زنده ماندن تن بدهند و

دست آخر هم اغلب به قتل برسند. مگر جز این است که ما فقط آنها را دستگیر

کرده با آنها برخورد قضایی می کنیم بدون آن که علت و ریشه فرار آنها از

خانه و آوارگی آنها را جستجو کنیم و آنها را از سرگردان شدن در خیابان رها

سازیم و کاری کنیم آنها دوباره به آغوش خانواده شان برگردند؟ وقتی خانواده

می بیند پس از تعرض قرار است بچه اش آواره خیابانها شود و مورد سوء

استفاده قرار گیرد، بهتر می بیند که هم خودش را از ننگ نجات دهد و هم

دخترش را از بدبختی های بعدی و آوارگی راحت کند. آیا جز این است که هر

زمان مسأله خلاف عفت یا تجاوز و تعرض پیش می آید سریع از حودمان می

پرسیم که این دختر آنجا چه کار می کرد؟ سریع یم پرسیم قضیه چیست؟ او

ساعت ۱۲/۵ شب در خیابان چه کار می کرد. یا این که افسانه در خانه آن مرد

چه می کرد. اما آیا می پرسیم که چرا به او تعرض شد و چرا با نهایت خشونت

با او رفتار شد؟